



مقایسه علل و عوامل همگرایی و واگرایی ایران با عراق و سوریه قبل و بعد از بیداری اسلامی

رضا نجابت^۱، عباس کشاورز شکری^۲، پرویز امینی^۳

۳۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی و مقایسه علل و عوامل مؤثر بر همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای عراق و سوریه در دو دوره زمانی "قبل از بیداری اسلامی" و "بعد از بیداری اسلامی" انجام شده است. روش این تحقیق مقایسه‌ای است که با توجه به نظریه منطقه گرایی علل و عوامل همگرایی و واگرایی ایران با عراق و سوریه قبل و بعد از بیداری اسلامی مقایسه شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قبل از بیداری اسلامی، عوامل ژئوپلیتیکی، تاریخی، مذهبی و اقتصادی نقش پررنگی در شکل‌دهی به روابط ایران با عراق و سوریه ایفا می‌کردند اما پس از بیداری اسلامی، با ظهور گروه‌های تروریستی و افراط‌گرا، تغییر در معادلات قدرت منطقه‌ای و مداخله بازیگران فرامنطقه‌ای، ابعاد جدیدی به همگرایی و واگرایی بخشیده است. در این دوره، همگرایی‌ها بیشتر حول محور مبارزه با تروریسم، حفظ ثبات و امنیت منطقه و تقویت محور مقاومت شکل گرفته، در حالی که واگرایی‌ها نیز متأثر از تغییر آرایش سیاسی داخلی کشورها، رقابت‌های منطقه‌ای و فشار قدرت‌های بزرگ تشدید شده است. این پژوهش در نهایت به تبیین دقیق‌تر الگوهای همگرایی و واگرایی و ارائه راهکارهایی برای تعمیق نقاط مشترک و مدیریت اختلافات در راستای منافع ملی و منطقه‌ای می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: همگرایی، واگرایی، ایران، عراق، بیداری اسلامی.

دوره ۹، شماره ۲، پیاپی ۳۳

تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۶/۱۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۷/۱۷

صص: ۲۸۵-۳۰۹

شابا چاپی: ۲۵۸۸-۴۵۶۵

الکترونیکی: ۲۷۱۷-۰۳۸۱



۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی (مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی) دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

2. استاد علوم سیاسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

3. استادیار علوم سیاسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران

کeshavarz@shahed.ac.ir

مقدمه

هدف این مقدمه، بررسی علل و عوامل همگرایی و واگرایی ایران، عراق و سوریه در دو دوره «قبل» و «بعد» از بیداری اسلامی است. با مقایسه این دو دوره، می‌توان به درک عمیق‌تری از پویایی‌های منطقه‌ای و تغییرات ژئوپلیتیکی در خاورمیانه دست یافت. این بررسی شامل تحلیل عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر روابط سه کشور، نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، و تأثیر تحولات امنیتی و اقتصادی بر همگرایی و واگرایی آن‌ها خواهد بود.

بحران در سوریه، زمانی آغاز شد که مردم حمص، در اعتراض به الاسد در ۲۰۱۳، شورش کردند و خواستار انقلاب در کشور شدند. با توجه به سرکوب خونین در حمص در دوره حافظ الاسد، بی دلیل نبود که بار دیگر همین شهر باشد که در برابر حکومت الاسد شورش کند. اما بر خلاف اعتراضات مدنی که در جریان بیداری اسلامی در کشورهای عربی رخ داد، انقلابیون سوری، مسلح شدند، پس ارتش سوریه به آنها حمله کرد.

این انقلابیون از کشورهای دیگر کمک خواستند و عربستان، قطر، ترکیه و اسرائیل که فرصت را برای برکناری الاسد و کاهش نفوذ ایران غنیمت می‌شمردند، به یاری آنان شتافتند و ارتش آزاد سوریه را پدید آوردند. این مسأله را می‌توان نقش عوامل خارجی در بحران سوریه دانست که در کنار عوامل داخلی، بحران سوریه را تعمیق بخشید. البته آمریکا هم به علت حفظ مسائل امنیتی در رابطه با اسرائیل، خواهان سوریه‌ای ضعیف و منفعل بود. بنابراین، آمریکا هم پیمان منطقه‌ای آن، با مشاهده تعارضات در سوریه، سعی در تحریک، معارضان دولت سوریه کردند. رسانه‌های جهانی، همچون بی.بی.سی و سی.ان.ان. و شبکه‌های عربی خلیج فارس مثل الجزیره و العربیه هم با بزرگ‌نمایی تعارضات، بر عمق بحران افزودند (شریفیان، ۱۳۹۱: ۱۵۲). این کشورها علاوه بر ارسال سلاح برای ارتش آزاد، کمک کردند تا نیروهای اسلام‌گرای سلفی نیز به سوریه وارد شوند و از آنجا که حاکمیت سوریه در دست علویان است، بنابراین از دیدگاه اسلام‌گرایان افراطی، این خاندان محکوم به الحاد بودند (آجرلو، ۱۳۹۰: ۶۱).

اسلام‌گرایان افراطی در سوریه در گروه‌های مختلفی هستند: «گروه‌های وابسته به القاعده، گروه النصره منشعب از القاعده، گروه بنیادگرای احرار الشام و گروه داعش که ترکیبی از بنیادگرایی افراطی اسلامی و بعثی‌گرایی ارتش سابق عراق است.» (صادقی، ۱۳۹۴: ۱۳۲). به

علاوه، از سوی دیگر کردهای جدایی طلب سوریه، از فرصت استفاده کرده و به مقابله با دولت برخاستند. بدین سان سوریه وارد یک جنگ ویران گر داخلی شد و ارتش برای دفاع دولت و رژیم، دست به عملیات نظامی زد.

در برابر ورود همه این کشورها و گروه های زیر نفوذشان، ایران وارد بحران سوریه شد از دولت آن، به عنوان محور بخشی از مقاومت، حمایت همه جانبه کرد. چرا که در سیاست خارجی ایران، سوریه به عنوان یک متحد راهبردی، از اهمیت ژئوپلیتیکی برخوردار است، به ویژه آنکه کشور تأثیرگذار در معادلات سیاسی لبنان است (آجرلو، ۱۳۹۰: ۵۶). که در ارتباط با فلسطین، یکی از آرمان های انقلاب اسلامی، دارای اهمیت است. به علاوه اینکه رژیم بشار الاسد از علوی ها، تشکیل شده است که این امر، قرابت و نزدیکی میان ایران شیعی و خاندان حاکم بر سوریه ایجاد می کند. در واقع در روابط میان ایران و سوریه، به گونه سازه انگارانه، منابع هویتی باعث ایجاد همکاری عمیق شده و بی دلیل نیست که در جنگ تحمیلی، تنها سوریه عرب است که متحد راهبردی ایران می شود و از ایران انقلابی، حمایت می کند. با توجه به ارزش های شیعی ایدئولوژیکی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، از لحاظ ژئوپلیتیک، سوریه عمق راهبردی ایران است و مرزهای لبنان و سوریه، خط مقدم نفوذ ایران در غرب خاورمیانه است (صادقی، ۱۳۹۴: ۱۳۵).

ایران، عراق و سوریه، سه کشور مهم در خاورمیانه هستند که از دیرباز روابط پیچیده‌ای با یکدیگر داشته‌اند. این روابط، تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله مسائل مذهبی، قومی، سیاسی و اقتصادی، در طول تاریخ دستخوش تغییرات فراوانی شده است. «بیداری اسلامی» یا «بهار عربی»، نقطه عطفی در تاریخ منطقه بود که تأثیرات عمیقی بر روابط این سه کشور گذاشت و الگوهای همگرایی و واگرایی جدیدی را پدید آورد.

ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای با نفوذ فرهنگی و تاریخی عمیق، عراق به عنوان همسایه استراتژیک ایران با جمعیت شیعه قابل توجه و منابع نفتی غنی، و سوریه به عنوان قلب تپنده شام و حلقه ارتباطی با لبنان و دریای مدیترانه، همگی نقش‌های حیاتی در معادلات منطقه‌ای ایفا می‌کنند. روابط این کشورها نه تنها بر امنیت خودشان، بلکه بر ثبات کل منطقه خاورمیانه تأثیرگذار است.

«بیداری اسلامی» یا «بهار عربی»، نقطه عطفی در تاریخ منطقه بود که تأثیرات عمیقی بر روابط این سه کشور گذاشت و الگوهای همگرایی و واگرایی جدیدی را پدید آورد. تأکید بر اینکه بیداری اسلامی صرفاً یک رویداد نبود، بلکه مجموعه‌ای از تحولات (اعتراضات، جنگ‌های داخلی، سقوط دولت‌ها) بود که نظم منطقه‌ای را به چالش کشید. این تحولات، فرصت‌ها و تهدیدات جدیدی برای هر سه کشور ایجاد کرد و آن‌ها را وادار به بازتعریف روابط خود کرد.

۱. مبانی نظری

۱.۱. نظریه های منطقه گرایی

یکی از ویژگی‌های فضای بین‌المللی در عصر جهانی شدن فرآیند منطقه‌ای شدن و به عبارت دیگر همگرایی است. این نوع از روابط اگر زمانی به عنوان ویژگی منحصر به فرد تعاملات میان کشورهای توسعه یافته قلمداد می‌شد در حال حاضر به عنوان یک الگوی تعامل در مناطق کمتر توسعه یافته نیز مطرح است. همگرایی به معنای تقرب و نزدیک شدن واحدهای سیاسی به سمت نقطه‌ای مشخص است که معمولاً به عنوان هدف مشترک شناخته می‌شود و واگرایی در برابر آن، عبارت است از تفکیک و جدائی از همدیگر و دور شدن آنها از هدف مشترک و حرکت به سمت هدف‌های خاص (حافظ نیا، ۱۳۸۸: ۳۷۲).

یکی از نظریه‌های مهم در این زمینه، نظریه همگرایی منطقه‌ای است. این نظریه بیان می‌کند که کشورها به دلایل مختلفی مانند منافع اقتصادی، امنیتی، یا فرهنگی، تمایل به افزایش همکاری و ایجاد نهادهای مشترک دارند. هرچه این همکاری‌ها بیشتر شود، سطح همگرایی منطقه‌ای بالاتر می‌رود. عواملی مانند تشابهات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، و همچنین فشارهای خارجی می‌توانند به این همگرایی کمک کنند. در مقابل، نظریه واگرایی منطقه‌ای بر عواملی تمرکز دارد که باعث فاصله گرفتن کشورها از یکدیگر می‌شوند. این عوامل می‌توانند شامل رقابت‌های ژئوپلیتیکی، تفاوت‌های ایدئولوژیکی، منافع ملی متضاد، یا دخالت قدرت‌های خارجی باشند. همچنین، نظریه نظم منطقه‌ای به ساختار قدرت و قواعدی می‌پردازد که بر روابط کشورها در یک منطقه حاکم است. تغییر در این نظم، مانند ظهور یا افول قدرت‌های منطقه‌ای، می‌تواند منجر به تغییر در الگوهای همگرایی و واگرایی شود.

۱.۱.۱. نظریه واقع گرایی

از دیدگاه واقع گرایی، همگرایی در روابط بین الملل پدیده‌ای موقتی، محدود و تاکتیکی است که عمدتاً بر پایه منافع امنیتی مشترک یا نیاز به موازنه قدرت شکل می‌گیرد. در مقابل، واگرایی و رقابت برای قدرت، یک ویژگی ذاتی و دائمی سیستم بین الملل آنارشیک محسوب می‌شود. واقع‌گرایان نسبت به امکان یک صلح پایدار و همگرایی عمیق بر پایه ارزش‌های مشترک بدبین هستند و معتقدند که دولت‌ها همواره در یک بازی حاصل جمع صفر برای بقا و افزایش قدرت درگیر خواهند بود.

۱.۱.۲. نظریه نئورئالیست‌ها

نئورئالیست‌ها، که کنت والتز یکی از برجسته‌ترین نمایندگان آن است، بر ساختار نظام بین الملل به عنوان عامل اصلی تعیین‌کننده رفتار کشورها تأکید دارند. مهم‌ترین ویژگی ساختار نظام بین الملل، آنارشی است. این به معنای نبود یک قدرت مرکزی یا "دولت جهانی" که بتواند قوانین را اجرا کند و نظم را برقرار سازد، می‌باشد. این آنارشی باعث می‌شود که کشورها (بازیگران اصلی در این نظریه) همواره نگران امنیت خود باشند. اگر دو یا چند کشور احساس کنند که تهدید خارجی مشترکی آن‌ها را تهدید می‌کند، ممکن است برای مقابله با آن، همکاری کنند. این همکاری معمولاً تاکتیکی و موقتی است و صرفاً برای حفظ بقا انجام می‌شود. کشورها ممکن است برای ایجاد توازن در برابر یک قدرت مسلط در منطقه یا جهان، با هم متحد شوند. این نیز یک نمونه از همگرایی مبتنی بر موازنه قوا است. برخی نئورئالیست‌ها معتقدند که در نظام‌های دوقطبی، ثبات بیشتری وجود دارد و کشورها تمایل کمتری به ریسک دارند (Hinnebusch, 2019: 58). در نظام‌های چندقطبی، عدم اطمینان بیشتر است و ممکن است کشورها برای جلب حمایت یا ایجاد اتحاد، بیشتر با هم همگرا شوند، اما این همگرایی‌ها شکننده هستند.

۱.۱.۳. نظریه نهادگرایی نئولیبرال

نهادگرایی نئولیبرال پتانسیل گسترده‌ای برای همگرایی و همکاری در روابط بین الملل قائل است و نهادهای بین المللی را به عنوان ابزارهای کلیدی برای دستیابی به این همکاری‌ها می‌بیند. از دیدگاه آنها، واگرایی و درگیری اغلب نتیجه نقص در طراحی یا عملکرد نهادها یا ناتوانی در

مدیریت عدم اطمینان و اطلاعات ناقص است، نه یک پیامد اجتناب‌ناپذیر سیستم آناشیک. در مقایسه با نئورالیسم، نئولیبرالیسم نهادی دیدگاه خوشبینانه‌تری نسبت به همکاری و صلح پایدارتر در روابط بین‌الملل ارائه می‌دهد.

کشورها زمانی با هم همگرا می‌شوند که منافع متقابلی در همکاری از طریق یک نهاد یا رژیم بین‌المللی ببینند. این منافع می‌تواند اقتصادی (تجارت آزاد، سرمایه‌گذاری)، امنیتی (کنترل تسلیحات، اطلاعات مشترک) یا سیاسی (ثبات منطقه‌ای) باشد. ایجاد و تقویت نهادهای منطقه‌ای (مانند اتحادیه‌های اقتصادی، سازمان‌های امنیتی منطقه‌ای) به طور فعال توسط نئولیبرال‌های نهادی تحلیل می‌شود. این نهادها به کشورها کمک می‌کنند تا هزینه‌های همکاری را کاهش داده و از مزایای آن بهره‌مند شوند (Mohns, 2012: 97).

به طور خلاصه، نئولیبرالیسم نهادی معتقد است که همکاری پایدار بین کشورها (مانند ایران، عراق و سوریه) نه تنها ممکن است، بلکه از طریق نهادسازی و کاهش هزینه‌های همکاری می‌تواند تقویت شود. این نظریه بر منافع متقابل و قابلیت تعدیل اثرات منفی رقابت توسط نهادها تأکید دارد.

۱.۱.۴. نظریه نئومارکسیسم

نئومارکسیست‌ها، که متفکرانی چون آنتونیو گرامشی، میشل فوکو، و نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت (مانند هورکهایمر، آدورنو، مارکوزه) را شامل می‌شوند. نئومارکسیست‌ها، به ویژه مکتب فرانکفورت، بر نقش فرهنگ توده‌ای و صنایع فرهنگی در حفظ ساختارهای سرمایه‌داری و ایجاد آگاهی کاذب تأکید دارند. آن‌ها معتقدند که این صنایع، افراد را سرگرم کرده و از درک واقعیت‌های ساختاری نابرابری باز می‌دارند (Naji, 2018: 75).

هرگونه همکاری یا همگرایی منطقه‌ای که توسط قدرت‌های بزرگ‌تر (چه در سطح جهانی و چه منطقه‌ای) حمایت یا هدایت شود، اغلب به عنوان ابزاری برای تحکیم سلطه و حفظ وضعیت موجود تلقی می‌شود. این همگرایی‌ها ممکن است منافع اقتصادی یا سیاسی را برای کشورهای تابع به همراه داشته باشند، اما در نهایت به نفع قدرت هژمونیک تمام می‌شوند. یوندهای ایدئولوژیک یا مذهبی که ظاهراً به همگرایی منجر می‌شوند، می‌توانند از سوی نئومارکسیست‌ها

به عنوان ابزاری برای انحراف توجه از نابرابری‌های اقتصادی و ساختاری دیده شوند. واگرایی و تنش‌ها در روابط بین کشورها می‌تواند نشانه‌ای از مقاومت در برابر سلطه قدرت‌های هژمونیک یا ساختارهای نابرابر باشد. این مقاومت‌ها ممکن است خود را در قالب سیاست‌های مستقل، تلاش برای تنوع‌بخشی به روابط، یا تقویت هویت‌های ملی و منطقه‌ای مستقل نشان دهند (Hinnebusch, 2019: 87).

نئومارکسیست‌ها ممکن است روابط بین ایران با عراق و سوریه را در چارچوب روابط مرکز-پیرامون در سطح منطقه‌ای و جهانی ببینند. ایران، عراق و سوریه هر کدام در سطوح مختلفی با چالش‌های اقتصادی و سیاسی ناشی از نظام سرمایه‌داری جهانی و نفوذ قدرت‌های بزرگ (مانند آمریکا و متحدانش) روبرو هستند. اگر قدرت‌های خارجی (مانند آمریکا) نفوذ قابل توجهی در عراق یا سوریه داشته باشند، همکاری ایران با این کشورها می‌تواند به عنوان مقاومت در برابر هژمونی خارجی تفسیر شود. در این حالت، ایران تلاش می‌کند تا با ایجاد یک محور جایگزین یا مقاوم، نفوذ قدرت‌های هژمونیک را تضعیف کند. پیوندهای ایدئولوژیک (مانند محور مقاومت) را می‌توان از منظر نئومارکسیستی به عنوان ابزاری برای بسیج سیاسی و ایجاد انسجام در برابر نیروهای خارجی تحلیل کرد.

۲. مروری بر تحقیقات پیشین

قادری حاجت، مصطفی؛ دیاری صالح، مجید (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین عوامل موثر بر همگرایی و واگرایی شیعیان عراق و ایران» بررسی کردند که همگرایی گروه‌های قومی-مذهبی، موضوعی متفاوت در زمینه تقویت مناسبات بین کشورهاست. ج.ا.ایران و جمهوری عراق، دو کشوری هستند که جمعیت قابل توجهی از شیعیان جهان را در خود جای داده‌اند. در ایران، شیعیان موفق به نظام‌سازی شده و در عراق، از سال ۲۰۰۳ به بعد، حائز نقشی مهم در ساختار نظام عراق شده‌اند. از آنجا که شیعیان و ایدئولوژی تشیع در دو سیستم سیاسی، نقش تاثیرگذار را دارند فهم عوامل همگرایی و عوامل واگرایی، موضوعی شایسته توجه در روابط دو جامعه است.

امیر نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۹) در مقاله ای با عنوان «گذار از دولت به شبه‌دولت در عراق و سوریه پس از بیداری اسلامی (۲۰۱۸-۲۰۱۱)» بررسی کردند که در این پژوهش تلاش شده تا گذار عراق و سوریه از دولت به شبه‌دولت در مقطع پس از بیداری عربی و اکاوی شود. شبه‌دولت‌های شناسایی شده که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته‌اند دارای ویژگی‌هایی چون شناسایی بین‌المللی به‌عنوان یک موجودیت سیاسی، بحران مشروعیت و بحران اعمال قدرت انحصاری در قلمروی مفروض، ضعف مفرط در مواجهه با جریان‌های جدایی طلب بدون کمک خارجی و نقض حاکمیت از سوی قدرت‌های خارجی هستند.

جانسیز، احمد؛ اسمعیلی، علی (۱۳۹۵) در مقاله ای با عنوان «سیر تحول همگرایی ایران و سوریه از آغاز هزاره سوم تا بیداری اسلامی» بررسی کردند که اتحاد استراتژیک ایران و سوریه در خاورمیانه از جمله اتحادهایی است که طی چند دهه گذشته از تداوم قابل توجهی برخوردار بوده است. از طرف دیگر شکل‌گیری محیط جدید، فلسفه وجودی اتحادها را با چالش مواجهه می‌کند که در نتیجه باعث افزایش احتمال گسست در اتحادها می‌شود، اما علی‌رغم تغییرات قابل توجه در محیط سیاست خارجی ایران و سوریه در اوایل دهه اول قرن بیست و یکم، اتحاد استراتژیک این دو بازیگر منطقه‌ای در مقطع زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱ تداوم یافته است. یافته‌های این پژوهش بر این مبنا است که با توجه به نظریه رئالیسم تدافعی استفان والت به ترتیب اهمیت، وجود همبستگی ایدئولوژیک، نهادینه شدن همکاری‌ها و حفظ اعتبار از عوامل اصلی تداوم اتحاد ایران و سوریه بوده است، اما رهبری هژمونیک و شکل‌گیری جامعه امنیتی نقشی در تداوم این اتحاد نداشته‌اند. پژوهش‌های مختلف به چگونگی همگرایی ایران با عراق و سوریه پرداخته‌اند اما این تحقیق بر آن است تا به متغیرها و عوامل موثر بر این همگرایی و یا واگرایی بپردازد. این موضوع تاکنون در پژوهش‌های دیگر دستکم در این مقطع زمانی مورد توجه پژوهشگران و محققین واقع نشده است.

۳. عوامل همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و عراق قبل از بیداری اسلامی

قبل از بیداری اسلامی، روابط جمهوری اسلامی ایران و عراق تحت تأثیر عوامل متعددی قرار داشت که هم جنبه‌های همگرایی و هم واگرایی را شامل می‌شد. این عوامل را می‌توان به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

۱,۳. عوامل همگرایی

عوامل همگرایی بین ایران و عراق قبل از بیداری اسلامی شامل پیوندهای مذهبی و فرهنگی، منافع اقتصادی، تهدیدات مشترک و مخالفت با حضور نیروهای خارجی بود. این عوامل، پتانسیل بالایی برای ایجاد یک رابطه پایدار و دو ستانه بین دو کشور داشتند، که در این بخش به بررسی این عوامل می پردازیم.

۳,۱,۱. اشتراکات فرهنگی و مذهبی

ایران و عراق، دو همسایه با تاریخی گره خورده، پیوندهای عمیق و دیرینه‌ای دارند که فراتر از مرزهای جغرافیایی است. از دیرباز، شهرهای مقدس عراق مانند نجف، کربلا و سامرا، نه تنها مراکز معنوی شیعیان، بلکه کانون‌های علم و فرهنگ برای ایرانیان بوده‌اند. بسیاری از علما و اندیشمندان برجسته ایرانی، مسیر خود را به این سرزمین کشیده‌اند تا در کرسی‌های تدریس این شهرهای کهن، دانش بیاموزند و دانش خود را به اشتراک بگذارند.

این قرابت فرهنگی و علمی، با جمعیت اکثریت شیعه در عراق، رنگ و بوی مذهبی پررنگ‌تری به خود گرفته است. ارادت به عتبات عالیات، حرم‌های نورانی امامان شیعه در کربلا و نجف، همواره جاذبه‌ای قوی برای زائران ایرانی بوده و هست و این سفرها، این پیوند ناگسستنی را بیش از پیش تقویت می‌کند (بزرگمهر، ۱۳۹۵: ۲۵).

۳,۱,۲. مبارزه مشترک با رژیم بعث

در دوران حکومت حزب بعث به رهبری صدام حسین، جامعه شیعه عراق با سرکوب‌های شدید و سیستماتیک روبرو بود. این فشارها، نه تنها باعث نارضایتی گسترده و شکل‌گیری مخالفت‌های داخلی در میان شیعیان عراق شد، بلکه به طور طبیعی، آن‌ها را به سمت همسایه و هم‌کیش خود، یعنی ایران، سوق داد.

ایران نیز در آن دوران، حمایت‌های خود را از گروه‌های مخالف رژیم بعث، به خصوص تشکل‌های شیعی عراقی، دریغ نکرد. این حمایت متقابل، بستری برای همکاری‌های مشترک و همسویی علیه دولت صدام حسین ایجاد کرد. در همین راستا، بسیاری از عراقی‌هایی که از ظلم رژیم بعث می‌گریختند، ایران را به عنوان پناهگاه انتخاب کرده و فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی

خود را از خاک ایران پی گرفتند. این مهاجرت‌ها و حمایت‌ها، رشته‌های پیوند میان این دو ملت را در کوران مبارزه، محکم‌تر ساخت (شریفیان، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

۳،۱،۳. منافع اقتصادی

ایران و عراق، هر دو به واسطه برخورداری از ذخایر عظیم نفتی، ظرفیت‌های چشمگیری برای همکاری اقتصادی دوجانبه دارند. این پتانسیل مشترک، می‌تواند در ابعاد مختلفی از صنعت نفت، شامل تولید، پالایش و صادرات، به کار گرفته شود و منافع هر دو کشور را ارتقا بخشد. فراتر از حوزه انرژی، تجارت کالاها و خدمات میان ایران و عراق نیز می‌تواند به موتور محرک رشد اقتصادی تبدیل شود. به ویژه، موقعیت جغرافیایی عراق، آن را به یک مسیر ترانزیتی ایده‌آل برای صادرات کالاهای ایرانی به بازارهای منطقه‌ای و فراتر از آن تبدیل می‌کند و چشم‌انداز جدیدی را برای گسترش روابط تجاری می‌گشاید.

۳،۲. عوامل واگرایی:

عوامل واگرایی بین ایران و عراق قبل از بیداری اسلامی، ریشه در پیامدهای جنگ، رقابت‌های منطقه‌ای، دخالت‌های خارجی، مسائل قومی و فرقه‌ای، اختلافات مرزی و نظام‌های سیاسی متفاوت داشت. این عوامل، مانع از ایجاد یک رابطه پایدار و دو ستانه بین دو کشور می‌شدند و همواره سایه‌ای از بی‌اعتمادی و تنش را بر روابط دوجانبه حاکم می‌کردند (شریفیان، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

۳،۲،۱. جنگ ایران و عراق

این جنگ هشت ساله، باعث تخریب و ویرانی گسترده در هر دو کشور شد و خسارات اقتصادی و انسانی فراوانی به بار آورد. جنگ باعث ایجاد بی‌اعتمادی عمیق بین دو کشور شد. هر دو طرف، یکدیگر را مسئول آغاز و ادامه جنگ می‌دانستند. مسئله اسارت و مفقودین جنگ، یکی از مهم‌ترین عوامل تنش بین دو کشور بود. خانواده‌های اسرا و مفقودین، خواستار تعیین سرنوشت عزیزان خود بودند (بزرگمهر، ۱۳۹۵: ۵۳).

۳،۲،۲. حمایت عراق از گروه‌های مخالف ایران

رژیم بعث از سازمان مجاهدین خلق (منافقین) حمایت می‌کرد و به آن‌ها اجازه داده بود در عراق پایگاه داشته باشند. این سازمان، حملات مسلحانه‌ای را علیه ایران انجام می‌داد. عراق از

گروه‌های قومی مخالف ایران، مانند گروه‌های کرد و عرب، حمایت می‌کرد. رژیم بعث از طریق رسانه‌های خود، تبلیغات گسترده‌ای را علیه جمهوری اسلامی ایران انجام می‌داد.

۳،۲،۳. رقابت منطقه‌ای

هر دو کشور در پی ایفای نقش رهبری در جهان اسلام بودند و این رقابت، باعث تشدید اختلافات می‌شد. ایران و عراق در تلاش بودند تا نفوذ خود را در منطقه گسترش دهند. این تلاش‌ها، گاهی با یکدیگر در تضاد قرار می‌گرفت. هر دو کشور از گروه‌های مختلف در منطقه حمایت می‌کردند. این حمایت‌ها، گاهی باعث ایجاد درگیری‌های نیابتی بین دو کشور می‌شد (عزتی، ۱۳۸۹: ۴۵).

۴. عوامل همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و عراق بعد از بیداری اسلامی

روابط ایران و عراق پس از بیداری اسلامی، تحت تأثیر عوامل متعددی قرار داشته است. با وجود چالش‌ها و موانع، فرصت‌های زیادی برای تقویت همکاری و همگرایی بین دو کشور وجود دارد که در زیر به این عوامل می‌پردازیم.

۴،۱. عوامل همگرایی جمهوری اسلامی ایران و عراق

۴،۱،۱. تهدید تمامیت ارضی ایران

استقرار یک نظام فدرالی در عراق، از منظر ایران، نه تنها تهدیدی محسوب نمی‌شود، بلکه می‌تواند به عنوان یک تحول مثبت و دگرگونی سازنده در روابط همسایگی تلقی گردد. این تحول، پتانسیل ایجاد تبعات مثبت متعددی را دارد، از جمله رونق اقتصادی بازارچه‌های مرزی و اولویت یافتن استراتژی‌های توسعه‌محور بر رویکردهای صرفاً امنیتی. اما، در صورتی که عراق دچار تجزیه شود، تمامیت ارضی ایران با چالش مواجه خواهد شد. علی‌این‌چالش، پیوستگی سرزمینی و پراکندگی جمعیتی اقوام کرد و عرب در مناطق غربی و جنوب غربی ایران با دولت‌های نوظهور همسایه است. این وضعیت، احتمال افزایش مطالبات تجزیه‌طلبانه و تلاش برای الحاق این مناطق به دولت‌های تازه تأسیس را به همراه خواهد داشت (اخوان کاظمی، عزیزی، ۱۳۹۰: ۶۳).

۴.۱.۲. خیزش اسرائیل در دولت‌های کوچک ناشی از تجزیه عراق

صهیونیست‌ها مدعی هستند که یهود قوم برگزیده است و وعده حکومت بر سرزمینی وسیع از نیل تا فرات، شامل منطقه «وادی العریش» در مصر و «شط العرب» به آن‌ها داده شده است. این باور، که توسط چهره‌هایی چون «گلد مئیر» نیز ترویج می‌شد، بر این اصل استوار است که سرزمین موعود، گستره‌ای از رود نیل تا فرات را در بر می‌گیرد و رهبران اسرائیل همواره به دنبال تحقق این آرمان از طریق جلب حمایت آمریکا بوده‌اند.

در نتیجه، این اندیشه تصاحب سرزمین بین‌النهرین (میان رودان) به عنوان یک هدف استراتژیک، همواره در رأس برنامه‌های رهبران اسرائیل قرار داشته و حضور امروز آن‌ها در منطقه خاورمیانه، بازتابی از همین طرح بلندپروازانه صهیونیسم برای تحقق این وعده الهی ادعا شده است (کاظمی و عزیزی، ۱۳۹۰: ۴). از منظر اسرائیل، خاورمیانه‌ای مطلوب، منطقه‌ای متشکل از کشورهای کوچک و درگیر با بحران‌های داخلی است. در همین راستا، تجزیه عراق به طور قطع پیامدهای گسترده و عمیقی بر ترتیبات امنیتی و سیاسی منطقه خواهد داشت. با تجزیه احتمالی خلأ قدرت در منطقه شکل خواهد گرفت. این خلأ قدرت، رقابت میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای را برای گسترش نفوذ در منطقه تشدید خواهد کرد. اسرائیل یکی از بازیگرانی است که می‌تواند از این خلأ به نحو مخربی بهره‌برداری کند. با نفوذ در «کشور احتمالی کردستان»، اسرائیل می‌تواند این منطقه را به «هارتلند ژئوپلیتیک» خود در مرکز خاورمیانه تبدیل کند.

از سوی دیگر، همان‌طور که ایران از طریق نیروهایی مانند حماس و حزب‌الله به مرزهای اسرائیل دسترسی دارد، اسرائیل نیز می‌تواند از طریق نیروهای تجزیه‌طلب ایرانی و سازماندهی آن‌ها در نوار مرزی غرب ایران، دست به اقدامات تلافی‌جویانه بزند. علاوه بر این، ارتباط جغرافیایی و فیزیکی بین سازمان‌ها و تجهیزات جاسوسی اسرائیل در شمال و شمال غرب ایران (مانند آذربایجان) با تحولات غرب ایران، شکل خواهد گرفت. چنین سناریویی، دامنه نفوذ ایران را محدود کرده و تهدیدی جدی برای منافع و امنیت ملی آن محسوب می‌شود.

۴.۱.۳. کامیابی طرح‌های مبتنی بر مداخلات خارجی تجزیه طلبانه

وجود طرح‌های مداخله‌جویانه تجزیه طلبانه بسیاری نظیر خاورمیانه بزرگ و خاورمیانه جدید و اتفاقات و نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی اخیر در عراق نشانه‌ای از احتمال ایجاد تغییر و تحول

در ژئوپلیتیک و تمامیت ارضی عراق است؛ بنابراین جمهوری اسلامی ایران باید بر آن باشد، با یک ارزیابی صحیح و رصد مداوم تحولات ژئوپلیتیک عراق و تمامیت ارضی این کشور، پیش‌بینی‌ها و تمهیدات لازم را از تئوری‌ها و طرح‌هایی که مرتبط با تمامیت ارضی و تجزیه کشورهای منطقه به خصوص عراق هستند داشته باشد (منتظران و قربانی، ۱۳۹۵: ۳۵۵). علی‌رغم امیدواری‌ها برای ایجاد ثبات و قدرت در عراق پس از سقوط صدام، این کشور از سال ۲۰۰۳ با بحران‌های متعددی دست و پنجه نرم کرده است. مهم‌ترین عوامل این چالش‌ها عبارتند از: حضور گسترده آمریکا، دخالت‌های مخرب برخی کشورهای منطقه‌ای در راستای بی‌ثبات‌سازی، ظهور گروه‌های شورشی و تروریستی، مشکلات سیاسی و بوروکراتیک ناشی از نظام پارلمانی مبتنی بر سهمیه‌بندی قومی و مذهبی، گرایش‌های جدایی‌طلبانه کردها، و نوسان‌های برخی سنی‌ها برای بازگشت به دوران بعث. علاوه بر این عوامل، تحولات جدیدی مانند منازعه سوریه و تأثیر آن بر عراق، ظهور و قدرت‌گیری داعش، اعتراضات مردمی، و اختلافات احتمالی میان کردها و دولت مرکزی بر سر مناطق آزاد شده از دست داعش، بستری را برای مداخلات خارجی فراهم کرده است. این عوامل در مجموع، عراق را با خطر تجزیه روبرو ساخته و زمینه‌ساز شکل‌گیری «خاورمیانه جدید» و «خاورمیانه بزرگ» بر اساس محاسبات امنیتی قدرت‌های غربی، به‌ویژه آمریکا، شده‌اند.

در چنین شرایطی، اولویت‌ها و مطالبات امنیتی ایران در منطقه نادیده گرفته می‌شود. به عنوان مثال، در طرح «خاورمیانه بزرگ»، عراق به عنوان یکی از کشورهای هدف طرح آمریکایی-صهیونیستی در نظر گرفته شده است. ایالات متحده برای اجرای این طرح، از شکاف‌های موجود در داخل عراق بهره می‌برد تا به اهداف خود دست یابد (غرایاق زندی، ۱۳۸۹: ۱۴).

۴.۲. عوامل واگرایی جمهوری اسلامی ایران و عراق

۴.۲.۱. اختلافات مرزی

مرزهای سیاسی ایران به علت وقوع مسائل سیاسی و بین‌المللی تحت تأثیر تغییرات قابل ملاحظه‌ای قرار گرفته‌اند (اخباری، ۱۳۹۸: ۷۰). سرزمین عراق، پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در دهه دوم قرن بیستم و قرار گرفتن تحت قیمومیت بریتانیا، در سال ۱۹۴۵ استقلال خود را کسب کرد. با این حال، عراق میراث‌دار اختلافات مرزی قدیمی ایران و عثمانی شد که بستری برای درگیری با ایران فراهم آورد.

مرز ایران و عراق، به طول ۱۶۰۹ کیلومتر، از منظر جغرافیای سیاسی یکی از چالش‌برانگیزترین مرزها محسوب می‌شود. این ویژگی‌های مرزی، که ریشه‌های تاریخی عمیقی دارد، زمینه‌های فراوانی را برای تنش و اختلافات بین دو کشور همسایه ایجاد کرده است (نصرتی، ۱۳۹۵: ۱۰۷).

۴.۲.۲. ادعاهای ارضی

اهمیت استراتژیک مناطق برای دولت‌ها امری انکارناپذیر است. مرزهای ایران، که حاصل تحولات تاریخی هستند، گاهی شاهد مسائل سرزمینی نیز بوده‌اند. در میان این مرزها، روابط ایران با عراق و همچنین مسئله جزایر سه‌گانه با امارات متحده عربی، از حساسیت ویژه‌ای برخوردارند. جنگ ۸ ساله ایران و عراق، که یکی از عوامل اصلی آن ادعاهای عراق بر سر سرزمین خوزستان بود، گواهی بر این تنش‌هاست. این ادعاهای تاریخی اعراب عراق بر خوزستان و مناطق عرب‌نشین ایران، همچنان می‌تواند به عنوان یک عامل تنش‌زا در روابط آینده دو کشور مطرح باشد و خوزستان را به اهرمی برای فشار در معادلات سیاسی ایران و عراق تبدیل کند.

۵. عوامل همگرایی و واگرایی ایران و سوریه قبل از بیداری اسلامی

روابط ایران و سوریه قبل از بیداری اسلامی، بر پایه منافع مشترک و اهداف استراتژیک بنا شده بود. با وجود چالش‌ها و موانع، دو کشور توانستند روابط نزدیکی را حفظ کنند و در بسیاری از مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی، با یکدیگر همکاری کنند.

۵.۱. عوامل همگرایی:

۵.۱.۱. مخالفت با سیاست‌های آمریکا و اسرائیل

هر دو کشور، مسئله فلسطین را به عنوان یک مسئله مهم در جهان اسلام تلقی می‌کردند و از حقوق مردم فلسطین حمایت می‌کردند. ایران و سوریه، اشغال سرزمین‌های فلسطینی توسط اسرائیل را محکوم می‌کردند و خواستار بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمین‌های خود بودند. هر دو کشور از گروه‌های فلسطینی مانند حماس و جهاد اسلامی حمایت می‌کردند (امیدی، ۱۳۸۷: ۲۰).

ایران و سوریه نگران سیاست‌های آمریکا در منطقه خاورمیانه بودند، به ویژه سیاست‌هایی که به نظر آن‌ها به دنبال تضعیف کشورهای مستقل و تقویت اسرائیل بود. هر دو کشور با حضور

نظامی آمریکا در منطقه مخالف بودند و خواستار خروج نیروهای آمریکایی از منطقه بودند. ایران و سوریه تلاش می‌کردند تا وابستگی خود را به آمریکا در زمینه‌های مختلف، از جمله اقتصادی و نظامی، کاهش دهند.

۵.۱.۲. حمایت از مقاومت

ایران و سوریه به حزب‌الله لبنان کمک‌های مالی و نظامی ارائه می‌کردند. ایران به نیروهای حزب‌الله آموزش‌های نظامی ارائه می‌داد و آن‌ها را با تجهیزات نظامی مدرن تجهیز می‌کرد. ایران و سوریه از حزب‌الله در مجامع بین‌المللی حمایت سیاسی می‌کردند (نصرتی، ۱۳۹۵: ۳۹). سوریه به عنوان یک مسیر ترانزیتی امن برای انتقال کمک‌های ایران به حزب‌الله عمل می‌کرد. سوریه با ایران در زمینه جمع‌آوری اطلاعات درباره اسرائیل همکاری می‌کرد.

۵.۱.۳. منافع استراتژیک مشترک

سوریه به ایران امکان دسترسی به دریای مدیترانه را می‌داد. سوریه به عنوان یک پل ارتباطی بین ایران و لبنان عمل می‌کرد. ایران و سوریه تلاش می‌کردند تا با ایجاد یک محور منطقه‌ای، در برابر نفوذ آمریکا و اسرائیل ایستادگی کنند. اتحاد با سوریه به ایران کمک می‌کرد تا قدرت چانه‌زنی خود را در مذاکرات بین‌المللی افزایش دهد (ایزدی، اکبری، ۱۳۸۹: ۲۰).

۵.۲. عوامل واگرایی:

۵.۲.۱. اختلافات مذهبی

سوریه دارای اکثریت جمعیت سنی است، اما اقلیت‌های مذهبی دیگری نیز در این کشور وجود دارند، از جمله علوی‌ها، مسیحیان و دروزی‌ها.

برخی از گروه‌های سنی در سوریه، نگران گسترش تشیع و ایجاد تنش‌های مذهبی در این کشور بودند. همچنین برخی از گروه‌های سنی در سوریه، تبلیغات ضد شیعی انجام می‌دادند و ایران را به تلاش برای گسترش تشیع در این کشور متهم می‌کردند (ایزدی، اکبری، ۱۳۸۹: ۲۳).

۵.۲.۲. رقابت منطقه‌ای

سوریه و عراق در دوره‌ای بر سر رهبری جهان عرب با یکدیگر رقابت می‌کردند. سوریه و عراق از گروه‌های متخاصم در منطقه حمایت می‌کردند. برخی از مقامات سوری، نگران سلطه

ایران بر کشور خود بودند. همچنین برخی از مقامات سوری، تلاش می‌کردند تا استقلال خود را در برابر ایران حفظ کنند.

۵,۲,۳. فشار بین‌المللی

آمریکا به دلیل حمایت سوریه از تروریسم، این کشور را تحریم کرده بود. تحریم‌های آمریکا باعث ایجاد مشکلات اقتصادی در سوریه شده بود. آمریکا و متحدانش به سوریه فشار سیاسی وارد می‌کردند تا روابط خود را با ایران قطع کند. سوریه به دلیل روابط نزدیک با ایران، در جهان عرب منزوی شده بود.

۶. عوامل همگرایی و واگرایی ایران و سوریه بعد از بیداری اسلامی

روابط ایران و سوریه پس از بیداری اسلامی، به دلیل حمایت قاطع ایران از دولت بشار اسد و همکاری در مبارزه با تروریسم، تقویت شد که در زیر این عوامل را بررسی می‌کنیم.

۶,۱. عوامل همگرایی:

۶,۱,۱. همبستگی ایدئولوژیک

تشابهات ایدئولوژیک پان اسلام‌یسم و پان عرب‌یسم در ضدیت با امپریالیسم و صهیونیسم یکی از متغیرهای مهم تأثیرگذار در تداوم اتحاد ایران و سوریه بوده که می‌توان در دو محور، نوع نگاه به حضور منطقه‌ای آمریکا و رویکرد به منازعه فلسطین - اسرائیل در قالب محور مقاومت بررسی نمود.

الف) رویکرد به حضور منطقه‌ای ایالات متحده:

از نگاه تهران و دمشق بعضی، آمریکا برای دهه‌ها تلاش کرده است که نظم منطقه‌ای در خاورمیانه که برای منافع خودش و اسرائیل به شکل مساعدتری با شد ایجاد کند؛ این تلاش‌ها، شکل دخالت مستقیم، حمایت شدید از اسرائیل و تحمیل تحریم‌ها به خود گرفته است. آیت الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی، در زمینه مخالفت با آمریکا اظهار داشتند: عراق، فلسطین، لبنان، گوانتانامو، ابوغریب و دیگر سیاهچال‌های مخفی و مخصوصاً شهرها در باریکه غزه و کرانه باختری به ما مفهوم واقعی لیبرالیسم و حقوق بشر غربی را نشان داده که بی‌شرم‌ترین

و وقیح‌ترین مروج آن رژیم امریکا می‌باشد (Hoenig, 2018: 29 & Alexander). گرایش‌های نظام‌مند دولتی ضدآمریکایی در سوریه بشمار اسد نیز یک پدیده حاشیه‌ای نبود، بلکه کاملاً از ایده‌های مهم و محوری به شمار می‌رفت (Rubin, 2017: 67).

ب) رویکرد به منازعه فلسطین- اسرائیل و شکل‌گیری محور مقاومت:

یکی از محورهای اساسی دیگر که منجر به همبستگی ایدئولوژیک میان ایران و سوریه شده بود، رویکرد مشابه این دو بازیگر به منازعه فلسطین و اسرائیل و در نتیجه همکاری در قالب محور مقاومت بوده است (Naji, 2018: 144). در این مقطع زمانی مسئله صهیونیسم جایگاه ویژه‌ای در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته است و بشمار اسد نیز، صهیونیسم را موجودیتی شریر در منطقه می‌دانست.

به طور کلی می‌توان گفت که تلاقی ایدئولوژیک ضدیت با امپریالیسم امریکا و صهیونیسم به سوریه و ایران در تشکیل یک اتحاد استوار کمک کرد، همان‌طور که این زمینه مشترک به آنها اجازه داد که مشارکت‌شان را در چهارچوب این ارزش‌ها بیان کنند.

اگر دولت آینده سوریه همچنان رابطه نزدیکی با ایران و حزب‌الله داشته باشد، احتمالاً به عنوان بخشی از “محور مقاومت” به فعالیت خود ادامه خواهد داد و موضعی قاطعانه در برابر اسرائیل خواهد داشت. اگر دولت جدید به هر دلیلی (فشارهای بین‌المللی، تغییر اولویت‌ها، نیاز به حمایت مالی و بازسازی) تصمیم به فاصله گرفتن از ایران و حزب‌الله بگیرد، نقش سوریه در محور مقاومت کاهش یافته و رویکرد آن به منازعه فلسطین-اسرائیل نیز تغییر خواهد کرد.

۶.۱.۲. جامعه امنیتی

فاصله‌های جغرافیایی، تفاوت‌های نژادی، زبانی، مذهبی و قومی بین مردم ایران و سوریه، همواره بستری برای تمایزات فرهنگی بوده است. این عوامل، در کنار هم، مانع از شکل‌گیری تعاملات خودجوش اقتصادی و اجتماعی بین مردم و نخبگان غیردولتی در ایران و سوریه شدند. در نتیجه، مردمان دو کشور هرگز حس تعلق به یک “جامعه مشترک” را، به معنایی که کارل دوچ برای تشکیل یک جامعه امنیتی کثرت‌گرا در غرب مطرح کرد، تجربه نکردند. این فقدان حس مشترک، بر عمق روابط مردمی و درک متقابل تأثیر گذاشته است.

۶.۲. عوامل واگرایی ایران و سوریه بعد از بیداری اسلامی

۶.۲.۱. تغییر اولویت‌ها و منافع ملی

با آغاز بحران در سوریه، اولویت‌های هر دو کشور دچار تغییر شد. برای سوریه، بقای حکومت و حفظ تمامیت ارضی در اولویت مطلق قرار گرفت. برای ایران نیز، حمایت از دولت مرکزی سوریه به منظور حفظ محور مقاومت و جلوگیری از نفوذ گروه‌های تکفیری و تضعیف موقعیت منطقه‌ای خود بسیار حیاتی شد. هرچند در ابتدا این اولویت‌ها همسو به نظر می‌رسیدند، اما در بلندمدت تفاسیر متفاوتی از «پیروزی» یا «راه حل نهایی» برای بحران سوریه به وجود آمد. برای مثال، سوریه به دنبال بازسازی سریع و عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی بود، در حالی که ایران بر حفظ نفوذ و حضور خود در سوریه تأکید بیشتری داشت. این تفاوت در دیدگاه‌ها برای سوریه منجر به واگرایی در تصمیم‌گیری‌ها شد.

۶.۲.۲. فشارهای بین‌المللی

بحران سوریه موجب افزایش فشارهای بین‌المللی بر هر دو کشور شد. سوریه به دلیل اتهامات مربوط به نقض حقوق بشر و استفاده از سلاح‌های شیمیایی و ایران نیز به دلیل حمایت از دولت سوریه و برنامه هسته‌ای خود تحت فشارهای مضاعف قرار گرفتند. این فشارها می‌توانست هر یک از کشورها را به سمت اتخاذ سیاست‌هایی متفاوت سوق دهد. برای مثال، سوریه برای کاهش فشارها یا جلب کمک‌های بین‌المللی، ناگزیر به امتیازدهی‌هایی شد که ایران با آن موافق نبود. یا بالعکس، فشارهای اعمال شده بر ایران توانایی این کشور برای حمایت تمام و کمال از سوریه را محدود کرد.

فشارهای زیادی از سوی کشورهای مختلف برای خروج نیروهای نظامی خارجی (به ویژه نیروهای ایران و گروه‌های همسو با آن) وجود داشت. اسرائیل به شدت خواهان خروج نیروهای ایرانی و حزب‌الله از نزدیکی مرزهای خود و حتی از خاک سوریه بود. این یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های امنیتی اسرائیل است و فشارهای دیپلماتیک و حتی نظامی (حملات هوایی) را در پی داشت.

۶.۲.۳. تأثیر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

بحران سوریه به یک صحنه رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شد. روسیه، ترکیه، آمریکا، اسرائیل و کشورهای عربی هر یک منافع خود را در سوریه دنبال می‌کنند. حضور فعال این بازیگران و تلاش آنها برای نفوذ در سوریه، توانست بر روابط ایران و سوریه تأثیر بگذارد. سوریه برای ایجاد توازن و جلوگیری از وابستگی کامل به یک قدرت، سعی داشت روابط خود را با سایر بازیگران را نیز تقویت کند، که این موضوع به مذاق ایران خوش نیاید.

۶.۲.۴. بحران‌های داخلی سوریه

بحران سوریه یک جنگ داخلی بسیار پیچیده بود که شامل بازیگران داخلی، گروه‌های مسلح متعدد، و دخالت‌های خارجی گسترده می‌شد. نیازهای فوری و تاکتیکی سوریه در میدان نبرد بعضاً با اهداف بلندمدت و استراتژیک ایران در منطقه متفاوت بود. همچنین، نفوذ گروه‌های مختلف داخلی سوریه (حتی گروه‌های نزدیک به دولت) نیز توانست بر روابط با ایران تأثیرگذار باشد. بیش از نیمی از جمعیت قبل از جنگ سوریه، آواره شده‌اند. میلیون‌ها نفر در داخل کشور (IDPs) و میلیون‌ها نفر دیگر به کشورهای هم‌سایه (ترکیه، لبنان، اردن) و اروپا پناه برده‌اند. این موضوع، خانواده‌ها را از هم جدا کرده و زیرساخت‌های پذیرش در کشورهای میزبان را تحت فشار قرار داده است. اقتصاد سوریه ویران شده است. تورم شدید، بیکاری بالا، فروپاشی ارزش پول ملی، و تحریم‌ها باعث شده تا بخش عظیمی از جمعیت زیر خط فقر زندگی کنند و با گرسنگی مزمن دست و پنجه نرم کنند. دسترسی به غذا، آب آشامیدنی سالم، و خدمات بهداشتی به شدت محدود است. سیستم بهداشت و درمان از بین رفته است. بیمارستان‌ها و کلینیک‌ها تخریب شده یا کمبود دارو و پرسنل دارند. بیماری‌های واگیردار (مانند وبا) در مناطقی که خدمات بهداشتی ضعیف است، شیوع پیدا کرده‌اند. همچنین، بسیاری از مردم به دلیل جنگ دچار آسیب‌های روانی شدید شده‌اند که نیاز به حمایت روانی-اجتماعی دارد (امیدی، ۱۳۹۷: ۷۹).

۷. روش تحقیق

روش این پژوهش مقایسه‌ای است که به مقایسه علل و عوامل همگرایی و واگرایی ایران با عراق و سوریه قبل و بعد از بیداری اسلامی را مورد تحلیل قرار می‌دهیم. در واقع، روش

مقایسه‌ای در اینجا به معنای مقایسه شواهد تجربی (روابط ایران - عراق - سوریه) با پیش‌بینی‌ها و مفاهیم نظریه منطقه‌گرایی است.

روش مقایسه‌ای یک رویکرد پژوهشی است که در آن دو یا چند پدیده، گروه یا مفهوم با یکدیگر مقایسه می‌شوند تا نقاط اشتراک و افتراق آنها مشخص شود. این روش به منظور درک بهتر موضوع مورد مطالعه و شناسایی الگوها و روابط بین آنها به کار می‌رود (حافظ نیا، ۱۳۹۶: ۶۱).

نتیجه‌گیری

مطالعه مقایسه‌ای روابط ایران، عراق و سوریه در دو دوره پیش و پس از بیداری اسلامی، نشان می‌دهد که این تحولات منطقه‌ای، الگوهای سنتی همگرایی و واگرایی را به شدت دستخوش تغییر قرار داده است. در دوره قبل از بیداری اسلامی، هرچند عوامل مذهبی، ژئوپلیتیکی و دشمن مشترک (مانند رژیم صدام) زمینه‌هایی برای همگرایی فراهم می‌آورد، اما اختلافات تاریخی، رقابت‌های منطقه‌ای و نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز همواره به عنوان عوامل واگرایی عمل می‌کردند. روابط با عراق عمدتاً متأثر از میراث جنگ و سپس چالش‌های بازسازی بود، در حالی که با سوریه، محور مقاومت و پیوندهای سیاسی، مذهبی و امنیتی، یک همگرایی نسبتاً پایدار را شکل داده بود.

با آغاز و گسترش بیداری اسلامی (یا بهار عربی) و پیامدهای آن، به ویژه ظهور گروه‌های تروریستی مانند داعش و جنگ داخلی سوریه، پویایی‌های جدیدی در منطقه شکل گرفت. این تحولات، هر سه کشور را وادار به بازتعریف روابط و منافع خود کرد. عراق، پس از سقوط داعش و تثبیت نسبی دولت مرکزی، گرایش بیشتری به تعادل در روابط منطقه‌ای و داخلی‌اش پیدا کرد، در حالی که ایران و سوریه در مواجهه با تهدیدات مشترک، همگرایی خود را در قالب «محور مقاومت» تقویت نمودند.

به طور کلی، می‌توان نتیجه گرفت که:

❖ **تهدیدات مشترک را تشدید کرد:** ظهور گروه‌های افراطی، به ویژه داعش، هر سه کشور را با تهدیدات امنیتی بی‌سابقه‌ای مواجه ساخت و در نتیجه، همکاری‌های امنیتی و نظامی (به ویژه بین ایران و سوریه، و ایران با برخی گروه‌ها در عراق) را تقویت کرد.

❖ **فرصت‌های نفوذ را تغییر داد:** ایران توانست نفوذ خود را در عراق و سوریه افزایش دهد، اما در عین حال با چالش‌هایی مانند فشار بین‌المللی، واکنش قدرت‌های منطقه‌ای (مانند عربستان و ترکیه) و مقاومت‌های داخلی در این کشورها روبرو شد.

❖ **پازل ژئوپلیتیکی را پیچیده‌تر ساخت:** دخالت بازیگران فرامنطقه‌ای مانند روسیه و آمریکا، و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای، لایه‌های جدیدی از پیچیدگی را به روابط این سه کشور افزود. عراق تلاش کرد تا استقلال عمل خود را حفظ کند، در حالی که سوریه به شدت به حمایت‌های ایران و روسیه وابسته شد.

در نهایت، روابط ایران، عراق و سوریه پس از بیداری اسلامی، نه تنها از عوامل سنتی مذهبی و سیاسی متأثر است، بلکه به شدت تحت تأثیر بحران‌های امنیتی، رقابت‌های ژئوپلیتیکی و نفوذ قدرت‌های خارجی قرار گرفته است. درک این پویایی‌ها برای تحلیل ثبات و ناامنی در خاورمیانه حیاتی است و نشان می‌دهد که همگرایی و واگرایی در این منطقه، پدیده‌هایی پویا و چندوجهی هستند که دائماً در حال تکامل‌اند.

در انتها در جدولی همگرایی و واگرایی دو کشور مشخص شده است تا شباهت‌ها و تفاوت‌ها این دو مشخص شود:

بعد از بیداری اسلامی		قبل از بیداری اسلامی		ایران و عراق
واگرایی	همگرایی	واگرایی	همگرایی	
اختلافات مرزی	تهدید تمامیت ارضی ایران	جنگ ایران و عراق	اشتراکات فرهنگی و مذهبی	
ادعاهای ارضی	ایجاد گسست سیاسی در روابط شیعیان عراق و ایران	حمایت عراق از گروه‌های مخالف ایران	مبارزه مشترک با رژیم بعث	
	خیزش اسرئیل در دولت‌های کوچک ناشی از تجزیه عراق	رقابت منطقه‌ای	منافع اقتصادی	

	کامیابی طرح‌های مبتنی بر مداخلات خارجی تجزیه طلبانه			
تغییر اولویت‌ها و منافع ملی	همبستگی ایدئولوژیک	اختلافات مذهبی	مخالفت با سیاست‌های آمریکا و اسرائیل	ایران و سوریه
فشارهای بین‌المللی		رقابت منطقه‌ای	حمایت از مقاومت	
تأثیر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای		فشار بین‌المللی	منافع استراتژیک مشترک	
بحران‌های داخلی سوریه	جامعه امنیتی			

فهرست منابع

- ابوالحسن شیرازی، حبیب الله (۱۳۹۴). رویکرد شورای امنیت در مواجهه با بحران کشور اسلامی سوریه، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۵(۴)، ۵۱-۸۶
- اخوان کاظمی، مسعود؛ عزیزی، پروانه (۱۳۹۰). کردستان عراق هارتلند ژئوپلیتیکی اسرائیل، راهبرد، ۲۰(۶۰)، ۱۶۸-۱۴۱.
- احمدی، سیدعباس (۱۳۹۰). ایران، انقلاب اسلامی و ژئوپلیتیک شیعه، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- اخباری، محمد و محمدحسن نامی (۱۳۸۹). جغرافیای مرز با تأکید بر مرزهای ایران، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح
- امیدی، علی (۱۳۹۷). چیستی و چگونگی سیاست خارجی مقایسه‌ای: مطالعه موردی روابط ایران و سوریه، مطالعات خاورمیانه، ۷(۱۵-۱۴)، ۴-۱
- ایزدی، جهانبخش؛ اکبری، حمیدرضا. (۱۳۸۹). برآورد دهه سوم مناسبات راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه؛ هم‌گرایی بیش یا گسست، رهنامه سیاستگذاری سیاسی، دفاعی و امنیتی، ۱(۲)، ۲۵-۴۸.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۵). سیاست خارجی ایران در عراق، تهران: انتشارات مجمع تشخیص مصلحت نظام
- روحی دهنه، مجید (۱۳۹۱). تبیین سازه انگارانه از علل واگرایی ایران و شورای همکاری خلیج فارس، روابط خارجی، ۴(۱)، ۱۱۲-۷۹.
- شریفیان، جمشید؛ همایونی، محمدرضا؛ ملکی، بهروز (۱۳۹۱). حاکمیت شیعی عراق و تأثیر آن بر امنیت سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، امنیت پژوهی، تهران: نشر دانشگاه فارابی.
- عزتی، عزت الله (۱۳۸۹). جغرافیای استراتژیک ایران، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- عسگرخانی، ابومحمد و بابایی، محمود (۱۳۹۱). امنیت هستی شناختی و مسائل امنیتی خلیج فارس بعد از انقلاب اسلامی ایران، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۲(۴)، ۱۷۳-۱۵۴.
- غریاق زندی، داوود (۱۳۸۹). فرایند ملت - دولت سازی، شکل‌گیری هویت ملی و بازسازی در عراق: تجارب تاریخی و دورنمای آینده، مطالعات راهبردی، ۱۳(۴۷)، ۵-۳۶.
- فرجی راد، عبدالرضا، صالحی، علیرضا (۱۳۹۵). دولت‌های فرومانده، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸). مدل ژئوپلیتیک امنیت منطقه‌ای: مطالعه موردی خاورمیانه، ژئوپلیتیک، ۶(۱۸)، ۹۴-۵۷.

- منتظران، جاوید؛ قربانی، سعید(۱۳۹۵). سناریوهای پیش روی تحولات ژئوپلیتیکی و تمامیت ارضی عراق و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بحران‌های ژئوپلیتیکی جهان اسلام، جلد دوم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- نصرتی، شهریار و دیگران(۱۳۹۵). تدوین استراتژی‌های همگرایی ایران با کشورهای پیرامونی در قرن بیست و یکم با رویکرد صلح پایدار، رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- Barzeger, Kayhan. (2010). "Roles at Odds: The Roots of Increased Iran-U.S. Tension in the Post-9/11 Middle East". *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol.1, No.3.
- Crosston, Matthew. (2014). "Cold War and Ayatollah Residues: Syria as a Chessboard for Russia, Iran and the United States". *Strategic Studies Quarterly*, Vol.8, No.4.
- Ehteshami, Anoushiravan. (2007). "Iran Politics and Regional Relation: Post-Detent". *Perception*, Vol.12, No.1.
- Gelbart, Jonathan. (2010). "The Iran-Syria Axis: A Critical Investigation". *Stanford Journal of International Relations*, Vol.12, No.1.
- Hinnebusch, Raymond. (2019). "Syrian Foreign Policy under Bashar Al-Asad". *Ortadogu Etudleri*, Vol.1, No.1.
- Karmon, Ely. (2018). "Iran-Syria-Hizballah-Hamas: A Coalition Against Nature Why Does it Work?". *The Proteus Monograph Series*, Vol.1, No.5.
- Mohns , Erick & Bank, Andre. (2012). "Syria Revolt Fallout; End of the Resistance Axis". *Middle East Policy*, Vol.19, No.3.
- Maltzahn, Nadia. (2013). *The Syria-Iran Axis, Cultural Diplomacy and International Relations in The Middle East*. London: I.B. Tauris & co Ltd.
- Naji, Kasra. (2018). *Ahmadinejad: The Secret History of Iran Radical Leader*. UK: I.B. Tauris & co Ltd.
- Rubin, Barry. (2017). *The Truth about Syria*. New York: Palgrave Macmillan.
- Sun, Degang. (2019). "Brothers Indeed: Syria-Iran Quasi-alliance Revisited". *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, Vol.3, No.2.

- Tigrak, Fatih. (2012). “Conflict and Cooperation Syria-United States Relations Through 1970-2011, A Thesis Submitted to the Graduate School of Social Sciences of Middle East Technical University”. available at: <https://etd.lib.metu.edu.tr/> .
- Thaler, David, et al. (2010). Mullas, Guards and Bonyads. US: RAND.
- Woolsey, James, R. (2013). “Congressional Testimony : Breaking the Iran, North Korea and Syria Nexus”.(FDD) Foundation for Defense of Democracies, available at: <http://www.foreignaffairs.house.gov/>
- Walt, Stephen. M. (2019). “Alliances in a Unipolar World”. World Politics, Vol. 61, No.1.